شکر، صبر و راضی بودن به رضای الهی؛ سه شاخصه انسان‌های بزرگ

روز میلاد امام محمدباقر(ع) با حضور جمعی از زائران و مجاوران در رواق امام خمینی(ره) حرم مطهر رضوی برگزار شد، با اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم(ص) «أکرِمُوا أولادَکُم...» اظهار کرد: در این حدیث از ما خواسته شده فرزندان خود را با اخلاق و منش کریمانه تربیت کنیم و وی تصریح کرد: انسان‌های بزرگ سه ویژگی شاخص دارند، نخست اینکه در برابر نعمت‌های الهی شکرگزار هستند و هنگامی که از نعمت‌های الهی برخوردار می‌شوند، دچار غرور و تکبر نمی‌شوند، چراکه دارایی‌های مادی را امانتی از سوی خداوند در دست خود می‌دانند. این کارشناس دینی اظهار کرد: همچنین انسان‌های بزرگ در برابر سختی‌ها و مشکلات زندگی مقاوم و صبور هستند و در چالش‌ها و سختی‌ها، هرگز دچار ناامیدی نمی‌شوند. سومین ویژگی انسان‌های بزرگ این است در هر شرایطی راضی به رضای الهی هستند و از آنجا که به حکمت خدا ایمان دارند، در برابر مقدرات الهی نیز تسلیم امر خدا هستند و همواره به فضل و رحمت پروردگار امیدوارند. کسی که در برابر نعمت‌های الهی شاکر، در برابر مشکلات زندگی صبور و در برابر مقدرات و مشیت الهی تسلیم است، خداوند نیز زندگی سعادتمندانه‌ای برای او رقم می‌زند و چنین فردی، هیچ‌گاه در زندگی دچار ناامیدی نمی‌شود.

۳ رکن راهبردی امام باقر(ع) برای دستیابی به سعادت

به گزارش آستان‌نیوز، حجت‌الاسلام سید جعفر علم‌الهدی، کارشناس دینی و سخنران حرم مطهر رضوی در ویژه‌برنامه شام میلاد امام محمدباقر(ع) که در رواق امام خمینی(ره) حرم مطهر رضوی برگزار شد، گفت: حضرت امام محمدباقر(ع) در زمان واقعه عاشورا کودکی چهار ساله بودند و همه مصائب وارد شده بر سیدالشهدا(ع) و کاروان اسرا را از نزدیک دیدند. ایشان که در همه علوم سرآمد بودند، سه رکن اساسی را به عنوان عوامل دستیابی انسان به سعادت دنیا و آخرت، معرفی کرده‌اند. این کارشناس دینی اظهار کرد: از منظر امام محمدباقر(ع)، نخستین و مهم‌ترین گام در رسیدن به کمال، شناخت صحیح دین و آگاهی از آموزه‌های حضرت رقیه(س) در مدتی که پس از سیدالشهدا(ع) در قید حیات بودند، به سوی استقامت در عالم معنا کشیده می‌شدند و عروج می‌کردند. سرانجام، براساس بخشی از آیه ۲۱ سوره طور «أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ...» ما فرزندانشان را به آنان ملحق می‌کنیم...» به واسطه محبت به سیدالشهدا(ع) به ایشان ملحق شدند. وجود حضرت رقیه(س) درجه‌ای به اقیانوس بی‌کران سیدالشهدا(ع) است. انسان از طریق این دریچه می‌تواند به امام حسین(ع) متوسل شود، با ایشان ارتباط برقرار کند و از نورانیت آن حضرت بهره‌مند شود.

نویسنده کتاب شهیده شام، حضرت رقیه بنت‌الحسین(س) تصریح می‌کند: حضرت رقیه(س) الگویی بی‌نظیر برای همگان هستند و به همین دلیل، فصلی از کتابم را به سوگ‌نامه ایشان با عنوان «اسیر عشق و سفیر دمشق» اختصاص داده‌ام. ایشان اسیر عشق سیدالشهدا(ع) بودند و با همین عشق، پیام ایشان را در دمشق به منصه ظهور رساندند و سند گویای مظلومیت آن حضرت شدند. ویژگی بارز دیگر ایشان، صبر، استقامت و تسلیم در برابر بلاهای الهی و مصائب اسارت کربلا بود، صفتی که در وجود حضرت زینب(س) و دختران دیگر امام حسین(ع) نیز به وضوح دیده می‌شد. تسلیم در این معنا، یعنی پذیرش مصیبت‌ها به عنوان فرصتی برای رشد و تعالی، نه تهدیدی برای نابودی، و درک این نکته که این سختی‌ها نردبانی هستند برای صعود به سوی کمال. این تسلیم و رضا در اسارت کربلا به روشنی نمایان است، چرا که در طول تاریخ عاشورا، هیچ‌گاه دیده نشده است بازماندگان سیدالشهدا(ع) در آن شرایط سخت، لب به شکایت بگشایند بلکه همدل و شکرگزار، امور خود را به خداوند سپرده و از مصیبت‌ها در راه عبودیت و بندگی بهره بردند؛ حضرت رقیه(س) نیز در همین مسیر قدم برداشتند.

■ از رقیه(س) بیاموزیم چگونه در سختی‌ها قوی بمانیم؟ اما آیا می‌توان درک عمیق و معنوی از مسائل دینی و مصائب را به کودکی سه ساله نسبت داد؟

این کارشناس دینی در پاسخ به این پرسش توضیح می‌دهد: اگر چه ظاهراً سن مبارک حضرت رقیه(س) در آن زمان ۳ سال بوده است اما در میان کودکان عادی نیز بسیارند کودکانی با این سن که درک قابل توجهی از محیط پیرامون خود دارند. این پدیده در افرادی که به واسطه وراثت دارای استعدادهای برجسته هستند، بیشتر مشاهده می‌شود. حضرت رقیه(س) نیز فراتر از سن و سال خود، درخصوص محیط اطراف و معارف دینی، ادراک عمیقی داشتند. ایشان براساس همان فضای تربیتی و معرفتی، در برابر مصیبت‌هایی که برایشان رخ می‌داد، در همان حال و هوای خردسالی، صبر پیشه می‌کردند، آرامش اطمینان از کودره درنمی‌رفتند. درواقع در بوته آزمایش و ابتلائات دوام می‌آوردند، ساخته و پخته می‌شدند، حرکت کرده و به جلو می‌رفتند. این مصیبت‌ها و حوادث پس از عاشورا، اهل بیت(ع) را از جنبه معنوی بسیار رشد داد، ارتقا بخشید و بر درجاتشان افزود.

■ اگر بخواهیم از زندگی کوتاه اما پرمعنای حضرت رقیه(س) یک پیام امیدبخش و انگیزه‌دهنده برای جوانان امروز استخراج کنیم، چه پیامی خواهد بود؟ به نظر شما، چگونه می‌توان این پیام را به زبانی ساده و قابل فهم برای نسل جوان بیان کرد تا در زندگی روزمره به آن‌ها کمک کند؟

استاد وکیلی پاسخ می‌دهد: درسی که باید از سخنی‌های حضرت رقیه(س) و از اسرای کربلا بگیریم و به کودکانمان بیاموزیم درس صبر، استقامت و بالاتر از آن، صبر و استقامت توأم با رضایت و آرامش است؛ اینکه سختی‌ها را تحمل کنیم و در عین حال، از این سختی‌ها خشنود باشیم، دردی را تحمل کنیم که شیرین است، سختی‌ای که جان‌افزا و فرح‌بخش است. ریشه این نگرش، در تغییر نگاه انسان به حوادث پیرامونش نهفته است؛ در این فهم که این سختی‌ها موجب سازندگی، ترقی و تعالی انسان می‌شوند. حضرت رقیه(س) و دیگر اسرای کربلا چنین حالی داشتند. مصیبت‌های بسیار عجیبی در این ایام بر ایشان وارد شد، مصیبت‌هایی که تصورشان دشوار و تحملشان به سختی امکان‌پذیر است. اما در هیچ جا، غیر از درگاه حق لب به شکوه نگشودند و هیچ رفتار غیرمنطقی، غیرحکیمانه و غیرعاقلانه‌ای از ایشان سر نزد. همواره با خدا دردل می‌کردند، شکایتشان را به نزد خدا می‌بردند و در عین حمد و شکر، از خداوند متعال تقاضای فرج و گشایش می‌کردند.

■ رقیه(س)؛ عروج در رنج

حجت‌الاسلام وکیلی در پایان تصریح می‌کند: این بلاکشی، سختی تحمل کردن و صبر و رضای الهی، هنگامی که با عشق و محبت در هم می‌آمیزد، روح انسان را به پرواز در می‌آورد. وجود نازنین حضرت رقیه(س) که کودکی خردسال و دختری سه ساله و لطیف بودند، تاب تحمل این مصائب جانکاه را نیاوردند. بدن نحیف و نازنین ایشان، طاقت بار دوری پدر، مصیبت شهادت و رنج بلاهایی که بر ایشان وارد شد را نداشت و سرانجام، جان به جان آفرین تسلیم کردند و از این عالم رخت بربستند. اما این پایان راه نبود؛ حضرت رقیه(س) با وجود سن کم، مراتب عالی معنوی را طی کرده و به مقاماتی والا دست یافتند. گواه این مدعا، کرامات بی‌شماری است که از این بانوی بزرگوار ظهور یافته است. هزاران نفر از ایشان حاجت گرفته و می‌گیرند و در سخن‌ها به آستان مقدس‌شان پناه می‌برند. نه تنها زائران مرقد نورانی‌شان، بلکه هر فردی از راه دور نیز با دلی شکسته دست نیازی به سوی ایشان دراز کند، به لطف و عنایت حضرت رقیه(س) گره از کارش گشوده و مشکلات معنوی، روحی، باطنی و ظاهری‌اش حل می‌شود. نمونه‌های این کرامات را بسیار دیده و شنیده‌ایم. این همه، محصول ارتباط عمیق و ناگسستنی آن حضرت با سیدالشهدا(ع) و حضرت زینب(س) است؛ اینکه سختی‌ها را تحمل کنیم و در این راه خدا از خود نشان دادند. این ویژگی‌ها، الگویی تمام‌عیار برای زندگی فردی و اجتماعی ما در دنیای امروز است. باید از زندگی ایشان عبرت گرفت و آن را در زندگی به کار بست. وجود مبارک حضرت رقیه(س) صرفاً یک پدیده از تاریخ نیست، بلکه واقعیتی زنده در دنیای امروز است که هم عبرت‌آموز است و هم می‌توان با ایشان ارتباط برقرار کرد و از نور وجودشان بهره‌مند شد.

درس‌هایی از حضرت رقیه(س) برای زندگی امروز به بهانه سالروز شهادت آن حضرت

دردانه سیدالشهدا(ع)؛ سفیر کوچک، پیام‌آور بزرگ

گفت و گو

پنجم صفر، سالروز شهادت حضرت رقیه(س) و بازخوانی نقش کاروان اسیران در احیای هویت و فرهنگ

یادگار کربلا، لالایی اسارت و بیداری یک امت

نسرین نقدی | در میان غبار غربت، نوری سوسو می‌زند. دختری خورشیدچهره، با چشمانی که دلتنگی کربلا در آن موج می‌زند، در خرابه شام به دیدار پدر می‌شتابد. رقیه(س)، یادگار کوچک کربلا، با وجود اسارت، عزتمندانه ایستاد و سند رسوایی ستمگران شد. او اگر چه کودکی بیش نبود اما با تحمل رنج اسارت، پیام‌آور کربلا شد و با زبان معصومانه خود، حقیقت را فریاد زد. کاروان اسیران با وجود تمام مصائب، نه تنها تسلیم نشدند بلکه با صبر و استقامت، بذر مقاومت فرهنگی را در دل‌ها کاشتند. رقیه(س)، ستاره‌ای کوچک در این کاروان نورانی، نشان داد حتی در اوج ناتوانی می‌توان با ایمان و اراده، هویتی جاودانه برای خود و آیندگان رقم زد. کاروانی که اسارتش، منبر روشنگری شد و خطبه‌اش، سند مظلومیت آل‌الله(ع).

■ هویت‌بخشی و مقاومت فرهنگی در کاروان اسیران

دکتر چگینی با اشاره به مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت جمعی و مقاومت فرهنگی که در حرکت کاروان اسرای کربلا قابل رهگیری است، توضیح می‌دهد: کاروان اسرا برخلاف تلقی رایج از اسارت به‌مثابه ضعف، در هر ایستگاه، منبری شد برای روشنگری. خطبه‌های حضرت زینب(س) در کوفه و شام و خطابه‌های امام سجاد(ع) در مجلس ابن‌زیاد و یزید، روایتی معکوس از آنچه دستگاه اموی در پی القای آن بود، ارائه کردند. حضرت زینب(س) با خطبه‌های آتشین خود نشان داد اسارت جسم نمی‌تواند روح آزادگی را به بند کشد. سخنان او در شام، که حتی دشمنان را به سکوت واداشت، نمونه‌ای از قدرت نرم در برابر زور و ستم بود. او با کلامش نه‌تنها حقیقت کربلا را فریاد زد، بلکه هویتی جمعی برای پیروان اهل بیت(ع) ساخت که تا امروز در فرهنگ عاشورایی زنده است.

ایشان اضافه می‌کند: در کوفه، وقتی مردم برای دیدن اسیران جمع شده بودند، حضرت زینب(س) با صدای رسا فرمود: «یا أَهلَ الکوفَةِ، أَهلَ الخَتْلِ والغَدْرِ، أَتَبکون؟! فلا رَقَأَتِ الدَّمعَةُ، ولا هَدَأَتِ الرَّنَّةُ...» (بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۰۹) و در چند جمله، وجدان مردم را بیدار کرد و نقاب از چهره ریاکارانشان برداشت.

■ روشنگری کاروان؛ منبرهای اسارت

اما چگونه ممکن است در زنجیر اسارت و بستر بیماری، فریاد رسا و پیام رهایی‌بخش سر داده شود؟ این همان راز ماندگاری امام سجاد(ع)، اسوه صبر و استقامت در کربلاست که دکتر چگینی توضیح می‌دهد: امام سجاد(ع) با وجود بیماری و ضعف جسمانی، با دعاها و سخنان حکیمانه خود، بذر مقاومت فرهنگی را کاشت. او در قالب دعا، مفاهیم عدالت‌خواهی و ایستادگی در برابر ظلم‌ها به نسل‌های بعدی منتقل کرد. این کاروان، در مسیر پررنج خود نشان داد حتی در اوج ناتوانی ظاهری می‌توان با کلام و رفتار، تمدنی مبتنی بر آزادگی و حقیقت‌جویی بنا کرد. در مسیر شام، امام سجاد(ع) با تحمل بیماری و اسارت، همچنان در موضع هدایت باقی ماند. در پاسخ به پزید که گفت: «ما این‌ها را به خاطر خروج بر خلیفه خدا کشته‌ایم»، امام(ع) فرمود: «أَبِالقَتلِ تُهَدِّدُنی یَا ابنَ الطُّلَقاءِ؟» و سپس با معرفی خود و خاندانش، شجره طیبه اهل بیت(ع) را به مردم شناساند. (بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۱۸) در خطبه شام، امام سجاد(ع) فرمود: «أَنَا ابنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا وَکَفی بِذلِکَ فَخْرًا...» و شجره‌نامه خود را تا پیامبر(ص) شمرد؛ این سخنان، هویت دینی مردم را نسبت به اهل بیت(ع) با تعریف و وجدان عمومی را نسبت به ظلم بنی‌امیه بیدار کرد. (مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۵)

■ رهبری حضرت زینب(س)؛ فریاد رسا در برابر استبداد

در میان تمام رنج‌ها و مصیبت‌های کاروان اسیران کربلا، نقش بی‌بدیل حضرت زینب(س) به عنوان رهبر و سخنگوی این کاروان، بیش از هر چیز دیگری خودنمایی می‌کند. او با خطبه‌های آتشین و کلام نافذ خود، نه تنها از تحریف تاریخ جلوگیری کرد، بلکه پیام عاشورا را به گوش جهانیان رساند. مدیر گروه امامت تطبیقی پژوهشکده امامت با اشاره به این نقش رهبری می‌گوید: کاروانی که بر شتران بی‌جهاز سوار شد و در کوچه و بازار چرخانده شد، در عمل نشان داد ایمان و هدف می‌تواند از انسان، حریفی بزرگ‌تر از هر قدرتی بسازد. حضرت زینب(س) در مجلس یزید، با آنکه با طناب اسارت وارد شده بود، خطاب به یزید فرمود: «فَکِدْ کَیْدَکَ، واسْعَ سَعْیَکَ، فَوَاللّٰهِ لَا تَمْحُو ذِکْرَنَا، وَلَا تُمیتُ وَحْیَنَا» (اللهوف، ابن طاووس، ص ۱۱۹) هر چه نیرنگ داری به کار بند و نهایت تلاشت را بکن و هر کوششی که داری به کار گیر؛ اما به خدا سوگند با همه این تلاش‌ها، یاد ما را از خاطرها محو نخواهی کرد و چراغ وحی ما را نمی‌توانی خاموش کنی». این اعلامیه فرهنگی، خنثی کننده تمام برنامه‌های تحریف حکومت اموی بود.

■ الگوی مقاومت برای نهضت‌های پسین

در عصری که روایت‌های رسمی از تاریخ، اغلب با هدف تحریف و کنترل افکار عمومی ارائه می‌شوند، کاروان اسرای کربلا قابل رهگیری منظر عدالت‌خواهانه و رهایی‌بخش، اهمیتی مضاعف می‌یابد. دکتر چگینی با چنین رویکردی، به واقعه کاروان اسیران می‌نگرد و آن را نه صرفاً یک حادثه غم‌انگیز، بلکه یک درسنامه ارزشمند برای مبارزه با ظلم و استبداد در هر زمان و مکان می‌داند. ایشان در این باره یادآور می‌شود: حرکت کاروان اسرا، زمینه‌ساز شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی شد؛ از قیام توابین و مختار تا نهضت زید و پس از آن؛ چرا که این کاروان نه در موضع قربانی، بلکه در موضع آگاهی‌بخش ظاهر شد. نقل سرها و اسرا، با وجود ظاهر تلخ آن، سبب افشای چهره دشمن و آگاهی مردم شد. از منظر امروزی، کاروان اسیران را می‌توان پیشگام نوعی «فعالیت مدنی» دانست که در برابر قدرت‌های ستمگر، با ابزار فرهنگ و کلام مقاومت کرد. این حرکت بین رشته‌ای، از تاریخ و دین تا جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، درس‌هایی برای امروز ما دارد؛ اینکه چگونه می‌توان در برابر ناباوری‌ها و ظلم، با حفظ هویت و ارزش‌ها، مقاومتی سازنده ایجاد کرد. نکته قابل توجه اینکه این فرهنگ مقاومت تا به امروز به روشنگری خود ادامه داده است و شاهد بوده‌ایم ابوحمزه، سخنگوی سرایا القدس شاخه نظامی جهاد اسلامی، به این بخش از خطبه حضرت زینب(س) که فرمود: «فَکِدْ کَیْدَکَ، واسْعَ سَعْیَکَ، فَوَاللّٰهِ لَا تَمْحُو ذِکْرَنَا، وَلَا تُمیتُ وَحْیَنَا» استناد کرده و آن را خطاب به یزیدیان زمان که رژیم اشغالگر صهیونی است، به کار برده است.

■ احیای هویت شیعی در قالب شعائر

این کارشناس دینی در ادامه تحلیل خود با تمرکز بر پیامدهای فرهنگی و اجتماعی این رویداد، تصریح می‌کند: ورود اسیران به مدینه و استقبال اهل این شهر از خاندان پیامبر(ص) و عزاداری‌هایی که پس از آن از شکل گرفت، سبب بازتعریف «هویت شیعی» بر محور مظلومیت امام حسین (ع) و رسالت اهل بیت(ع) شد. این هویت، نه فقط عاطفی، بلکه عقیدتی بود؛ هویتی که امروز در قالب عزاداری و زیارت اربعین جهانی شده است.

دکتر چگینی در جمع‌بندی مباحث پیشین، ضمن تأکید بر پیامدهای ماندگار واقعه عاشورا، کاروان اسیران کربلا را حاملان اصلی این پیام‌ها معرفی می‌کند. ایشان خاطرنشان می‌کند: کاروان اسرای کربلا، حاملان حقیقت عاشورا بودند. آن‌ها با سخن، رفتار، صبر و افشاگری، مفاهیم بلند امامت، مظلومیت و حق‌طلبی را به وجدان جامعه اسلامی تزریق کردند. این حرکت، تنها یک روایت تاریخی نیست؛ بلکه الگویی برای تمام زمان‌هاست که نشان می‌دهد چگونه می‌توان حتی در موضع اسارت، دست برتر فرهنگی داشت و وجدانْ تاریخ را بیدار کرد.

گفت و گو

بایدهای داستان‌گویی درباره شهدای کودک‌ونوجوان کربلا برای بچه‌های امروز

وقتی لطیف و نرم از عاشورا قصه می‌گوییم

ریحانه عامل نیک | واقعه عاشورا با اینکه از عظیم‌ترین مصائبی است که در طول تاریخ شیعه رخ داده و برای شیعیان داغ به همراه دارد، در بطن خود حاوی معارف عمیق و آموزه‌های زیادی است. ما به عنوان بزرگسالانی که فهم دقیقی از ویژه‌داده‌های تاریخی داریم در اقامه عزای حسینی به حد وسع می‌کوشیم، اما بسیاری از میهمان‌های مناسک مذهبی، کودکان و نوجوانان هستند. ما به عنوان والد یا بزرگ‌تر این عزاداران کوچک، باید در کموکیف آنچه از تاریخ و فلسفه این واقعه جانگداز برای آنان بازگو می‌کنیم دقت نظر‌هایی داشته باشیم. عاشورا به ما اجازه اصلاح، خودسازی، تحول و رسیدن به احسن‌الحال را می‌دهد و این ظرفیت را دارد که برای کودکان الهام‌بخش، قهرمان‌ساز و مدرسه تربیت و اخلاق باشد. کما اینکه در همه تاریخ پس از عاشورای ۶۱ هجری، این مدرسه فعال بوده و شاگردانی تربیت کرده که خوش درخشیده و در سرنوشت بشریت اثرگذار بوده‌اند. لذا گفتن از عاشورا به‌ویژه بچه‌هایی که در آن واقعه حضور داشتند برای کودکان امروز، بسیار مهم است؛ البته به شرط و شروطی که در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام صادق مقدسیان، کارشناس مجری و عمووحاتی برنامه «منم بچه مسلمان» به آن‌ها پرداختیم.

■ قصه؛ بهترین ابزار ارتباط با کودک

حجت‌الاسلام مقدسیان درباره ظرفیت‌های قصه‌گویی برای تربیت دینی کودکان، بیان می‌کند: در مواجهه با کودکان باید تعریفمان از دین را مشخص‌تر کنیم، مثل اینکه حواسمان باشد هرگونه رفتار اخلاقی مثل رعایت حق تقدم، راست‌گویی، نریختن زباله در خیابان، خوش‌اخلاقی، مهربانی و... در عین اینکه اجتماعی است، دینی مذهبی نیز است و می‌تواند در قالب داستان تعریف شود (البته نه با این رویکرد که بچه راستگو لزوماً ترسو است، چراکه اگر انسان شناخت درستی از دین نداشته باشد، در معرض انحراف و گمراهی قرار می‌گیرد.

حجت‌الاسلام علم‌الهدی صبر و استقامت در برابر مشکلات را از دیگر عوامل دستیابی به کمال از منظر امام محمدباقر(ع) عنوان کرد و افزود: صبر و استقامت نه تنها در برابر مشکلات فردی، بلکه در برابر دشمنان نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. وی گفت: تدبیر معیشت به عنوان سومین عامل سعادت انسان‌ها از دیدگاه امام محمدباقر(ع) مطرح شده که نه تنها به بهبود وضعیت اقتصادی کمک می‌کند، بلکه سبب افزایش عزت نفس و کاهش وابستگی فرد به دیگران نیز می‌شود.

■ از ظلم‌ستیزی عاشورایی برای بچه‌ها بگوییم

وی درباره کیفیت بازگو کردن قصه کودکان کربلا برای بچه‌ها می‌گوید: بهترین محور قصه‌گویی در محرم حسینی، گفتن از ایستادگی مقابل ظلم است. آزادگی‌ای که از عاشورا برمی‌آید اگرچه مفهومی کلی است و شاید برای کودک چندان قابل درک نباشد اما می‌توان آن را به زبان کودکانه و در حد فهم او بیان کرد و گفت امام حسین(ع) و خانواده ایشان چون نمی‌خواستند حرف زور را بپذیرند و به زور تن دهند، شهید شدند و ما هم باید یاد بگیریم مقابل حرف زور تسلیم نشویم، این ظلم‌ناپذیری را در کودک به‌تدریج ایجاد و نهادینه کنیم تا روحیه ظلم‌ناپذیری در او نهادینه شود.

وی با اشاره به مصائبی که حضرت رقیه(س) به عنوان یک کودک در کربلا درک کردند و نحوه گفتن از آن‌ها برای بچه‌های امروز، ادامه می‌دهد: ایستادگی، تحمل و صبر آن دردانه مقابل آن همه مصیبت و آزار، به‌ویژه اسارت، بسیار عجیب بوده رقم زدند برای بچه‌های امروز هم می‌تواند به عنوان قهرمان معرفی و تبیین شود و در همین فضا بچه‌ها را با شهدای کربلا مأنوس کرد.

وی خاطرنشان می‌کند: بهترین گزینه در معرفی رفتاری بچه‌های عاشورایی و درأس آن‌ها حضرت رقیه(س) صبوری و همراهی است. معرفی کودکی که در عین مصیبت، صبر و حوصله کرد و بهانه‌جویی نداشت به عنوان دخترچه‌های شجاع، صبور و همراه با امام(ع) جریان‌سازی کرد، این‌ها برای بچه‌ها جذاب است و ذهن پرسشگر آن‌ها را به دانستن و یادگیری ترغیب می‌کند.

وی در ادامه بیان می‌کند: اتفاقات و فرازهای واقعه عاشورا به گونه‌ای نیست که بتوان آن‌ها را با جزئیات برای بچه‌های زیر هشت سال بیان کرد، اینکه بگوییم شهدای کربلا چطور جنگیدند و با چه قساوت قلبی‌به شهادت رسیدند یا بیان شهادت مظلومانه حضرت علی‌اصغر(ع) چه بسا تأثیر عکس در کودکان داشته باشد و ذهنیتشان را منفی کند، طرح کلیات از واقعه با محور ظلم‌ستیزی و نپذیرفتن حرف زور برای بچه‌ها کافی است.

عمو روحانی در پاسخ به این پرسش که در پاسخ به سؤال بچه‌ها از چرایی این گریه‌ها و عزاداری‌ها و سیاه پوشیدن‌ها، چطور باید قصه و سخن گفت، ابراز می‌کند: خوب است برای قابل فهم کردن علت حضور در مجالس عزاداری از شخصیت‌های خیالی کودکانه که در روضه شرکت و اتفاقات شیرینی را تجربه کرده‌اند، کمک بگیریم. مثلاً بگوییم علی و زهرا (یا هر نام دیگر) همراه با پدر و مادر به جلسه عزاداری رفتند و بعد باقی ماجرا و در خلال قصه خیالی از گریه و عزاداری برای شهیدان کربلا که آدم‌های خوبی بودند و زیر بار ظلم نرفتند حرف بزنیم. احتیاط در طرح این مباحث بسیار مهم است تا تأثیر لازم را بگذارد، نه معکوس.

■ از شخصیت‌های کربلا برای کودک قهرمان‌سازی کنیم

حجت‌الاسلام مقدسیان با بیان اینکه شخصیت‌های حاضر و نقش‌آفرین در واقعه عاشورا ظرفیت بسیار بالایی در قهرمان‌سازی برای کودکان دارند، می‌گوید: شخصیت حضرت عباس(ع) همان طور که برای بچه‌های امام(ع) قهرمان، پناه و تکیه‌گاه بودند و آن رفتار قهرمانانه را رقم زدند برای بچه‌های امروز هم می‌تواند به عنوان قهرمان معرفی و تبیین شود و در همین فضا بچه‌ها را با شهدای کربلا مأنوس کرد.

وی در ادامه بیان می‌کند: بهترین گزینه در معرفی رفتاری بچه‌های عاشورایی و درأس آن‌ها حضرت رقیه(س) صبوری و همراهی است. معرفی کودکی که در عین مصیبت، صبر و حوصله کرد و بهانه‌جویی نداشت به عنوان دخترچه‌های شجاع، صبور و همراه با امام(ع) جریان‌سازی کرد، این‌ها برای بچه‌ها جذاب است و ذهن پرسشگر آن‌ها را به دانستن و یادگیری ترغیب می‌کند.

روایتی از نخستین زیارت زوجی از روستای هومان که در قالب طرح «زیارت اولی‌ها» میهمان امام رئوف(ع) شدند

قسمت من هم شد

الهه ضمیری | طرح «زیارت اولی‌ها» با هدف فراهم‌سازی تشرف زائرانی برگزار می‌شود که سال‌هاست به دلایل مالی و شرایط زندگی، آرزوی زیارت امام رضا(ع) را در دل دارند. آستان قدس رضوی در پویشی گسترده، میزبان این دل‌های چشم‌انتظار شده و بسته‌ای کامل از خدمات اسکان، اطعام، حمل‌ونقل و زیارت گروهی را برایشان فراهم کرده است. در این گزارش، پای صحبت زوجی از اصفهان نشسته‌ایم که نخستین زیارت خود را تجربه می‌کنند و با لهجه شیرین اصفهانی برایمان از قصه سفرشان می‌گویند.

■ این سفر، دعای اجابت شده پدرم است

میان آفتاب تیرماه و شور آرام صحن انقلاب، زیر یکی از سایه‌بان‌های صحن نشستیم. مقابلم زوجی بودند با برق اشتیاق در نگاه و شور روایت کردن در صدایشان. اکرم کرمی، خانم چهل‌وشش‌ساله‌ای از روستای هومان، شهرستان تیران وکرون استان اصفهان. کنارش، همسرش حشمت‌الله کرمی، مردی پنجاه‌ساله، کارگر ساده‌ای که عمرش را میان سیمان و بیل و آفتاب گذرانده و حالا هر دو، میهمان امام رضا(ع) بودند؛ آن هم برای اولین‌بار.

اکرم خانم کمی چادرش را جلو کشید و با لبخند شروع کرد: «نام و یاد امام رضا(ع) همیشه در فضای خانه ما زنده بود و جریان داشت. هر سال در ایام ولادت امام، با همسرم تماس می‌گرفتم و یادآوری می‌کردم وقت رفتن بازگشت به منزل، حتی شده یک جعبه شیرینی کوچک همراهش بیاورد، چون آن روز برای ما واقعاً روز شادی بود و هست. با این حال، همیشه یک سؤال در گوشه ذهن من وجود داشت: اینکه چرا حضرت، من را نمی‌طلبد بیایم و یک دل سیر در صحن و سرایش با او حرف بزنم؟ از اطرافیانم شنیده بودم هر کس به مشهد رفته، می‌گفتند قسمت شده. حتی مادرم که یک بار برای زیارت آمده بود، گفت قسمت شد و راهی شده و من هر بار از خودم می‌پرسیدم پس چرا قسمت من نمی‌شود؟».

حشمت آقا این‌طور شروع می‌کند: «پدر من حدود ۴۵ سال پیش یک بار به مشهد آمده بود. وقتی برگشت، برایمان از صحن و سرا گفت: از حال و هوا، از امام رضا(ع) و گفت همه شما را دعا کردم تا یک روز بتوانید بروید و ببینید من چه دیدم. من آن موقع خیلی بچه بودم، اما از همان موقع محبت امام رضا(ع) و شوق زیارتش افتاد توی دلم تا همین سفر که ۵۰ سالم شده و پدر سال‌هاست فوت کرده، امام رضا(ع) من را طلبید و حالا حرف‌های پدرم را با جان و دل می‌فهمم».

■ دیگر باورمان شده بود امام رضا(ع) ما را طلبیده

حشمت آقا ماجرای باخبر شدن از این سفر را این‌گونه روایت می‌کند: «با من تماس گرفتند و گفتند طرحی از طرف آستان قدس رضوی برای کسانی وجود دارد که تا به حال به زیارت مشرف نشده‌اند. بعد گفتند کد ملی خودم و همسرم را برایشان ارسال کنم. من کد ملی‌ها را فرستادم اما ماجرای سفر را باور نکردم. با خودم گفتم حالا یک نفر تماس گرفته، یعنی ما واقعاً به مشهد می‌رویم؟ اصلاً کد ملی‌ها را هم دادیم و قرار شد برویم، با کدام پول؟ این حرف‌ها را مدام توی سرم تکرار می‌کردم، اما خدا می‌دانست دلم پر می‌کشید برای جور شدن این سفر». اکرم خانم ادامه داد: «وقتی حشمت آقا تماس گرفت و خبر را به من داد، خسته از کارهای خانه یک‌جا نشسته بودم. همین که فهمیدم قرار است برویم، پریدم، خانه را تمیز کردم، گوشی را برداشتم و با همه تماس گرفتم. همه که می‌گویم یعنی از اولین نفر در لیست مخاطبانم تا مامان، خاله، خواهر، عمو و همسایه! بعد که تماس‌ها تمام شد، چادر سرم کردم و رفتم در خانه همسایه روبه‌رویی و گفتم: «می‌دونی چی شده؟ ما داریم میریم مشهد، دیگه ان‌شاءالله همین فردا پس‌فردا راهی می‌شیم!» بعد از خبر دادن به همه و بازخورد شادی که از آن‌ها هم گرفتم، دیگر باورم شده بود که امام رضا(ع) ما را طلبیده است. برای خرید رفتم تا آماده سفر شوم. در خرید هم نتوانستم ذوقم را پنهان کنم. بعد از خرید لیوان دردار برای مسیر، به فروشنده گفتم: «می‌دانی این لیوان را برای چه می‌خرم؟ قرار است راهی مشهد شوم، آن‌هم برای اولین بار... فروشنده هم بغض کرد و پولی به من داد تا به نیابت از او بیندازم داخل ضریح. قربان امام رضا(ع) بروم که دل یک ملت برایش پر می‌زند».

حشمت آقا گفت: «من هم تماس گرفتم و به داداش‌هایم خبر دادم. هر کسی که می‌فهمید می‌رویم، انگار خودش دعوت شده بود؛ بیشتر از خودمان خوشحال می‌شد». میان این همه شوق و ذوق و تماس و خبر خوب، پسر کوچک سیزده‌ساله‌شان هم پرسیده بود: «خب حالا مگر چه خبر است؟» اگر این سفر این‌قدر خوشحالی دارد، من هم می‌خواهم همراهتان بیایم» و جواب پدر و مادر ساده بود: «ان‌شاءالله قسمت می‌شود و یک روز خانوادگی به این سفر می‌رویم».

■ زیارت از همان لحظه حرکت اتوبوس آغاز شده بود

سفر که آغاز شد، انگار دل جلوتر از جسم حرکت کرده بود. مسیر طولانی و گرم بود، اما چشم‌هایشان پر از روشنایی انتظار شده بود. اکرم خانم می‌گوید: «با اینکه راه دور بود، اما حال دلم خوب بود. با هر توقف، از همسفرها می‌پرسیدم رسیدیم؟ و آن‌ها می‌گفتند: «بچه شدی اکرم خانم؟ صبر داشته باش» تا رسیدیم به طبس، دیگر حسابی بی‌تاب شده بودم. حس می‌کردم چیزی در من روشن شده و همین حالا باید توی حرم باشم». حشمت آقا حرف همسرش را با نگاهی تأیید می‌کند: «من هم انگار صبر نداشتم. توی ذهنم مدام خودم را کنار ضریح تصور می‌کردم و اسم همه را به یاد می‌آوردم؛ مادرم، پدرم، برادرهایم و تمام آن‌هایی که التماس دعا گفته بودند. انگار داشتم با دل دعا می‌کردم، نه با زبان. راستش زیارت برای من از همان لحظه حرکت اتوبوس شروع شده بود».

■ ما میهمان‌های ویژه حضرت بودیم

به مشهد که رسیدند، رفتند زائرسرا، آماده شدند، لبا